هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم سال پنجم شمارهٔ هشتم چهارشنبه ۱۷ جوزا ۱۳۸۵ ۱۰ جمادی الأول ۱۴۲۶ - June 7 , 2006

شورای ملی
پس از یک مرحله کار ناتمام به تعطیل رفت



مجلس نمایندگان و سنا پس از چهار و نیم ماه فعالیت برای یک و نیم ماه تعطیل گردید. آقای محمد یونس قانونی در جلسهٔ روز دوشنبه ۱۵ جوزا مجلس نمایندگان که به ریاست وی تدویر یافته بود اجلاس چهار و نیم ماههٔ مجلس نمایندگان را مثبت ارزیابی نمود و گفت: مطابق مادهٔ ۱۰۷ قانون اساسی افغانستان شورای ملی بعد از چهار و نیم ماه اجلاس تعطیل می باشد. تعطیل شورای ملی به این معنا نیست که اعضای شورای ملی رخصت باشند بلکه وکیلان حین تعطیلان شان مشکلات موکلان شان را در ولایات مربوط بررسی می کنند. او همچنان از اعضای مجلس نمایندگان خواست تا پیام همبستگی ملی را از خانهٔ ملت به موکلان شان برسانند.

رئیس مجلس نمایندگان کارکردهای چهار و نیم ماههٔ آن مجلس را به دو مرحله تقسیم نمود و گفت که مرحلهٔ اول شامل تصویب اصول وظایف داخلی، انتخاب هیأت اداری، تشکیل کمیسیون های هجدگانه و انتخاب هیأت رئیسهٔ آنها و تشکیل گروه های پارلمانی بود که تنها ما نتوانستیم گروه های پارلمانی را تشکیل نماییم که پس از پایان یافتن تعطیلات تشکیل این گروه ها از اولویت های کاری مجلس نمایندگان خواهد بود.

رئیس مجلس نمایندگان مرحلهٔ دوم کاری آن مجلس را دادن رأی تأیید و یا رد به اعضای کابینه، شورای عالی ستره محکمه و تصویب بودجهٔ مالی سال ۱۳۸۵ خواند.

گفتنی است که مرحلهٔ دوم کاری مجلس نمایندگان در دور اول نیز نا تمام مانده است چنانچه پنج تن از اعضای کابینه و هفت تن دیگر از اعضای شورای عالی ستره محکمه که از سوی مجلس نمایندگان رد گردیده اند تا هنوز گزینهٔ جدیدی از سوی دولت جهت اخذ رأی اعتماد به آن مجلس ارائه نشده است و دولت کما کان پروسهٔ تشکیل کابینهٔ جدید و اعضای شورای عالی ستره محکمه را به تعویق انداخته است.

رئیس ستره محکمه و وزیرانی که از مجلس نمایندگان رأی تأیید نگرفتند تا هنوز به کار خویش ادامه می دهند و هیچ فرقی میان آنان و کسانی که رأی گرفته اند دیده نمی شود. این کار در ذهن مردم ارزش تصمیم گیری های مجلس نمایندگان را در برابر حکومت آقای کرزی بسیار کم اثر جلوه داده است.

پیام تسلیت استاد ربانی
به آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری اسلامی ایران





برادر عزیزم جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران!

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

با تأسف و تأثر فراوان دریافتم که پدر بزرگوار شما به رحمت ایزدی پیوسته است إنا لله و إنا إلیه راجعون.

راستی هیچ کسی نیست که از شربت این جام سرنکشد؛ کل نفس ذائقه الموت.

از خداوند تبارک و تعالی برای آن مرحوم درجاتی بلند در بهشت برین و اجری جزیل تمنا می کنم و برای شما سلامت و طول عمر در خدمت ملت بزرگ ایران و برای همه بازماندگان ایشان صبر جمیل می خواهم. بنده خویشتن را در عزای شما شریک می دانم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

برادر شما

برهان الدین ربانی

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

به مناسبت هجدهمین سالروز وفات امام خمینی

امام خمینی یک روح بزرگ
جستارهایی از زندگانی او

ص۲



به مناسبت روز جهانی کودک

نگاهی به وضعیت کودکان در افغانستان

ص۷

تغییرات جدید در وزارت داخله

به تعقیب نا آرامی های روز دوشنبه ۸ جوزا که منجر به تلفات جانی و خسارات مالی قابل ملاحظه یی در شهر کابل گردید، و انتقادهای پیهم نمایندگان مردم از بی کفایتی مسؤولان وزارت امور داخله در تأمین امنیت، حکومت در رده های بالایی آن سلسله تغییراتی را وارد کرد که مل پاسوال عبدالهادی خالد فرمانده پیشین قطعهٔ ۳۳۳ وزارت داخله به حیث معین امنیتی آن وزارت و مل پاسوال امان الله گذر فرمانده شاهراه کابل - پلخمری به حیث قوماندان امنیهٔ ولایت کابل مقرر گردیده اند.

همچنان در دومین دور اصلاحات در وزارت داخله فهرست جدیدی از سوی آن وزارت به نشر رسید که شامل بیش از هشتاد جنرال پلیس می باشد که مسؤولیت هایی چون قوماندانی پلیس ولایات، آمریت های امنیت، جنایی و امور مرزی در ۳۴ ولایت افغانستان به آنها سپرده شده است.

لازم به یاد آوری است که در این جا به جایی های جدید برای نخستین بار یک زن در مقام مهمی در وزارت داخله منصوب شده است. جنرال عزیزه، به حیث رئیس جدید امور پاسپورت مقرر گردیده است که تا حالا انتصاب یک زن در چنین موقفی در کشورما بی سابقه است.

گفتنی است که در این فهرست برای آقای جمیل جنبش فرمانده پیشین پلیس ولایت کابل هیچ موقفی در نظر گرفته نشده است. او از مدت ها بدین سو نه تنها به ضعف مدیریت متهم بود که سازمان دیده بان حقوق بشر نیز او را از جملهٔ ناقضان حقوق بشر قلمداد کرده بود. گفته می شود که سخنگوی دولت طی گفتگویی با رادیوی بی بی سی در واکنش به اظهارات دیدبان حقوق بشر، اتهامات آن سازمان در مورد آقای جمیل جنبش را بی اساس خوانده از نقش وی در تأمین امنیت شهر کابل قدردانی کرده بود.

در حالی که مردم و صاحبنظران از تصمیم دولت مبنی بر تغییرات وسیع در ساختار وزارت امور داخله اظهار قدر دانی می کنند و بازهم دغدغه هایی وجود دارد که تنها نباید به تغییر چهره ها در سطوح بالا اکتفا کرد بلکه برای دولت بایسته است تا در روشنی تجاربی که ظرف چند سال اخیر آموخته است در سیاست خویش در قبال مردم و مسایل مهم ملی تغییرات جدی بیاورد و آن عده مسؤولانی که در گذشته ها از خود بی کفایتی نشان داده اند مورد پیگرد قانون قرار گیرند.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی زنبق - هتل و رستورانت زنبق طلائی صندوق پستی : ۲۲۶
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahid1357.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

تظاهرات خشم آگین ۸ جوزای و درس های عبرت آموز

روز دوشنبه ۸ جوزا کابل را اضطراب و آشفتگی فراگرفت. این آشفتگی و اضطراب ناشی از تظاهرات خشم آگین مردم این شهر بود. این حادثه زمانی آغاز شد که یک قطار وسایط نقلیه، نیروهای آمریکایی که از پایگاه هوایی بگرام به کابل می آمد در مدخل شهر کابل منطقه، کوتل خیرخانه و سرای شمالی با چندین موتر افراد غیر نظامی تصادم کرد و چند تای آنها را مالید و چندین نفر از سر نشینان آنها را به شهادت رسانید.

این حادثه موجی از خشم مردم حاضر در صحنه را برانگیخت و آنان مظاهره کنان به سوی وسایط سربازان آمریکایی و افراد پلیس که می خواستند سربازان آمریکایی را از حلقه، مظاهره چیان رها کنند سنگ پرتاب کردند و این درگیری مردم خشمگین با سربازان آمریکایی و افراد پلیس به زخمی و کشته شدن افراد بیشتر انجامید که در آن روز از سوی برخی از خبرگزاری ها شمار کشته شدگان به سی نفر و تعداد زخمیان به بیشتر از صد نفر گزارش داده شد اما ارقام حقیقی را شاهدان عینی به مراتب بیشتر از این گفته اند و دولت تا هنوز آماری دقیق از کشته شدگان و مجروحان این حادثه را ارائه نکرده است.

مردم در این حادثه نیروهای آمریکایی را متهم کردند و دولت مردم را مقصر خواند و آن را رئیس جمهوری آقای کرزی ناشی از یک مشکل تکنیکی تلقی نمود. سفیر ایالات متحده، آمریکا در افغانستان آقای نیومن چند روز بعد طی سخنانی که از قول وی در تلویزیون طلوع نشر شد

این شایعه را که گفته می شود سربازان آمریکایی به علت شراب نوشی به این حادثه دست زده اند رد کرد و وعده داد که عاملان این حادثه با نظارت دولت افغانستان از سوی فرماندهی نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان تحت بررسی قرار دارند که در صورتی مقصر شناخته شدن مورد مجازات قرار خواهند گرفت و ایالات متحده، آمریکا برای تمامی کسانی که در این حادثه آسیب دیده اند و بازماندگان کشته های غرامت خواهد پرداخت.

در پی این حادثه سخنگوی نیروهای ائتلاف در افغانستان اعلام کرد آنان از این حادثه درسی گرفته اند هرچند به نوع این درس اشارت نکرد اما فرماندهی نیروهای ناتو در قندهار ابراز نمود که پس از این به محلات مسکونی جهت سرکوب طالبان و القاعده حمله نخواهند کرد. این ها به گونه یی می تواند درس هایی باشد که از این حادثه اینان گرفتند. اما دولت خواست به گونه یی دیگر با این حادثه برخورد کند؛ کسانی تلاش کردند آن را نه یک حادثه، آنی و انفعالی که آن را یک توطئه، طراحی شده قلم داد کنند و پای برخی از جناح ها و سازمان های سیاسی را بدان بکشانند، و دولت را از زیر بار مسؤولیت برهانند. این افراد حمل فوتوهایی از قهرمان ملی کشور احمدشاه مسعود و سر دادن شعارهایی توسط مظاهره چیان را در حمایت از جهاد و برخی از رهبران مجاهدین دلیلی بر دخالت برخی از سازمان های مجاهدین دانستند، بی آن که توجه داشته باشند که یک طرف مهم این حادثه نیروهای آمریکایی هستند و اگر توطئه یی در کار باشد باید پیش از دیگران آنان در این توطئه شریک باشند!

هرچند ما موضع خود را از طریق شرکت سخنگوی جمعیت آقای واقف حکیمی در میزهای گرد بی بی سی و تلویزیون آیینه بدین مناسبت در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ جوزا ابراز داشته ایم ولی یک بار دیگر در این جا تأکید می کنیم که دولت باید به خواسته های مشروع وقانونی مردم سر بنهد و باید حمایت و پاسداری از جان و مال و آبروی مردم را به عنوان وظیفه، نخستین خود تلقی کند و با فراهم آوردن شرایط بهتر زندگی و مهار کردن فساد اخلاقی و اداری در عرصه های گونه گون و حساب دادن به آنان و اجتناب ورزیدن از خودکامگی خویشتن را در معرض تند باد خشم مردم قرار ندهد.

مردم حضور نیروهای خارجی را که برای مبارزه با تروریسم و تثبیت امنیت و ثبات به افغانستان آمده اند حمایت کرده اند اما باید دولت در این زمینه به گونه یی عمل کند که حضور و فعالیت آنان با این فلسفه، وجودی سازگاری داشته باشد. دولت باید حضور نیروهای خارجی را در کشور قانونمند کند تا بتواند به گونه، درست از یاری آنان سود ببرد و تکرار عارضه هایی مانند حادثه، ۸ جوزا در امان باشد.

دولت متأسفانه تا هنوز نتوانسته اردوی ملی و پلیس ملی را جهت پاسداری از کیان و امنیت افغانستان تشکیل کندو با طرح یک برنامه، دقیق و زمان بندی شده خود کفا شدن افغانستان را در عرصه، دفاع و امنیت در آینده اعلام نماید.

این ها درس هایی است عبرت آموز از حادثه، ۸ جوزای کابل که دولت می تواند آنها را مورد توجه قرار بدهد و نه این که بار مسؤولیت را به دوش دیگران اندازد.

به مناسبت هجدهمین سالروز وفات امام خمینی

امام خمینی یک روح بزرگ

جستارهایی از زندگانی او

مصطفی شهری

آیت الله روح الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هجده سال پیش از این روز یعنی در ۱۴ جوزای سال ۱۳۶۸ پس از ۸۷ سال عمر پربار در گذشت.

امام خمینی در سال ۱۲۸۱ هجری خورشیدی در یک خانواده، روحانی که تقریباً همه بزرگان آن از جانب پدر و مادر رجال دین بودند چشم به دنیا گشود.

پدر امام خمینی آقا مصطفی از رجال دین بود و از شاگردان مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی پیشوای نهضت تنباکو که رابطه یی همفکری نزدیک که با مرحوم سید جمال الدین افغانی در مبارزه با استعمار و اصلاح احوال امت اسلامی داشت، بود.

روح الله خمینی دوران کودکی و نوجوانی را در کنف خانواده در زادگاهش خمین به سر آورد و مبادی علوم اسلامی و ادبیات فارسی را نزد برادر بزرگش و کسانی دیگر در همین دوران آموخت.

سال های نخست کودکی او سال های پیروزی مشروطه خواهی (۱۲۸۵) بر نظام سلطنت مطلقه، قاجاری بود که در

این نهضت مشروطه خواهی عالمان بزرگ دینی مانند علامه نائینی و آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی و... نقش محوری داشتند. بعدها در دوران جنگ جهانی اول و ورود نیروهای روس و انگلیس به ایران و برپایی نهضت جنگل و تماس های روح الله جوان به این نهضت و پیوند روحی اش به رهبر آن میرزا کوچک خان بی تردید اثراتی ژرف را بر روح روح الله جوان گذاشت چنان که روح الله جوان مدارج علمی را یکی پی دیگری طی می کرد به امر اصلاح احوال مسلمانان و تصفیه و تزکیه، قدرت سیاسی نیز می اندیشید.

امام خمینی با ورود به شهر قم و حوزه، علمیه، آن وارد مرحله یی تازه از حیات علمی و سیاسی خود شد. ایشان در این جا با آیت الله مدرس که ضمن تدریس در حوزه و سر آمد بودن درمیان عالمان دینی در چند دوره نماینده، مجلس هم بود آشنایی و معرفت پیدا کرد و در این دوران او دانست که سیاست با دیانت در اسلام تفکیک ناپذیر است و از این باب بیشتر از دیگران به مسأله، سیاست و حکومت توجه کرد. روز تا روز اندیشه های سیاسی او درمیان عالمان دینی و طلبه، حوزه و دانشگاهیان از نفوذ و رسوخی بیشتر برخوردار شد و همچنان اندیشه، او به عنوان یک عالم بزرگ دینی و مرجع مذهبی درمیان توده های مردم ایران پشتیبانی فراوان پیدا کرد و هر روز چالشی تازه را فرا راه نظام شاهی ایران، سلطنت محمد رضا شاه پهلوی می گذاشت. وقتی شاه در سال ۱۳۴۱ به نام انقلاب سفید برنامه یی را جهت رفرم در نظام برای جلوگیری از گسترش نهضت اسلامی به راه انداخت و تغییراتی را در زدایش ارزش های اسلامی در قانون اساسی وارد کرد، این کار مورد خشم آیت الله خمینی و دیگر عالمان دینی قرار گرفت و وسیله یی شد برای ابراز انزجار و تنفر مردم در برابر رژیم شاه. امام خمینی با استفاده از این شرایط با هشت تن دیگر از عالمان بزرگ آن زمان اعلامیه یی را تهیه کردند و در آن موارد مخالفت طرح شاه را با ارزش های اسلامی و عدم صلاحیت آن را در تعدیل قانون اساسی بر شمردند و این اعلامیه به نام اعلامیه، ۹ امضایی شهرت یافت.

این اعلامیه زنگ خطر نهضت امام خمینی را بیشتر از پیش برضد نظام شاهی به صدا در آورد و نظام با تمام نیرو

هرگز از یک جا به جایی دیگر رفتن امام خمینی او را از پیگیری روند رو به رشد و رو به پیروزی نهضت بازنماند. او پس از یک سال اقامت در فرانسه در بهمن ماه (دلو) ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ظفرمندانه به ایران بازگشت

متوجه حرکات امام خمینی و طرفدارانش شد و امام خمینی به سخنرانی های آتشین و انقلابی به ضد نظام پرداخت و در نوروز ۱۳۴۲ از همه، عالمان دینی در سراسر ایران خواست به جای عید روز مجالس عزا برگزار کنند و بدین مناسبت اعلامیه یی را زیر عنوان "امسال ملت ایران عید ندارد" به سراسر ایران فرستاد. مردم در سراسر ایران به این دعوت لبیک گفتند. رژیم شاه به لرزه در آمد. مردم از

هرچند تا هنوز نظام سیاسی اسلام به دلیل بریدگی و انفصالی ژرف میان حکومت ها و عرصه های اندیشگی و علمی در واقعیت های زندگی در طی تاریخ اسلامی تا هنوز لاغر اندام به نظر می آید ولی نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم نظام جمهوری اسلامی در سیمای یک نظام کارآی عصری به جهانیان قدرت پراگماتیک و ظرفیت درونی اسلام را به عنوان یک نظام سیاسی به اثبات رسانید

اطراف و اکناف به قم به مدرسه، فیضیه آمده بودند تا به سخنان امام خمینی گوش فرا بدهند در این جا نیروهای گارد شاهی در حمایت نظام بر روحانیان و طلبه آتش گشودند و ده ها نفر را کشتند و این حادثه به عنوان سمبلی برضد شاه و نظام او در آمد. امام خمینی در عاشورای حسینی همین سال در نکوهیدن عملکردهای ضد مردمی شاه به سخنرانی های آتشین پرداخت و مردم را به براندازی آن دعوت کرد. به دنبال این سخنرانی های محرم امام خمینی با جمعی غفیر از روحانیان از سوی رژیم شاه دستگیر شد و راهی زندان گردید. فردای شب دستگیری امام خمینی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شهر قم در تظاهرات گسترده، مردم اعم از زن و مرد و پیر و برنا در حمایت از امام خمینی به جنبش در آمد و تهران نیز در این روز به صف قم پیوست و شاهد مظاهره یی خشم آگین برضد نظام شاه شد و میان آنان و نیروهای نظام رژیم شاه درگیری صورت گرفت و شماری فراوان از به تیر آنان کشته شدند و این مظاهره روزهای بعد هم ادامه پیدا کرد و به شهرها و نقاط دیگر سرایت نمود.

امام خمینی پس از یک سال زندان در ۱۶ فروردین ۴۳ از زندان رها شد و به قم بازگشت، بارهایی از زندان فعالیت او برضد شاه ابعادی تازه گرفت. نظام چاره یی ندید مگر این که او را به خارج از کشور تبعید کند. در شب ۱۳ عقرب (آبان) ۴۳ پس از نزدیک به شش ماه رهایی از زندان بر خانه، او ریختند و او را دستگیر کردند و به ترکیه تبعید نمودند. تبعید گاه امام خمینی در ۱۲ مهر ماه ۱۳۴۳ پس از گذرانیدن کمتر از یک سال

در ترکیه به عراق تغییر داده شد. او در عراق در حوزه، علمیه، نجف مورد استقبال گرم قرار گرفت و از آن جا به فعالیت هایش بیشتر و بهتر در درون ایران برضد نظام شاه ادامه داد. هر روزی که می گذشت نهضت امام خمینی بیشتر از پیش قوت می گرفت و مدت ۱۲ سال را در عراق در تبعید گذرانید و از آن جا پیوسته نهضت اسلامی را در ایران رهبری کرد و در این مدت با رژیم بعثی عراق نیز درگیر شد ولاجرم در سال ۱۳۵۶ عراق را ترک گفت و به فرانسه رفت. اما هرگز از یک جا به جایی دیگر رفتن امام خمینی او را از پیگیری روند رو به رشد و رو به پیروزی نهضت بازنماند. او پس از یک سال اقامت در فرانسه در بهمن ماه (دلو) ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ظفرمندانه به ایران بازگشت و نظامی جدید را به نام جمهوری اسلامی ایران بنیان نهاد. او ده سال این نظام نو بنیاد را در تلاطم حوادث و چالش های جهانی با درایت و کاردانی رهبری کرد و به جهانیان فهماند که می شود در این عصری که برای پیوستن به تمدن و کمال شعار آن دین زدایی است با دین به تمدن پیوست.

هرچند تا هنوز نظام سیاسی اسلام به دلیل بریدگی و انفصالی ژرف میان حکومت ها و عرصه های اندیشگی و علمی در واقعیت های زندگی در طی تاریخ اسلامی تا هنوز لاغر اندام به نظر می آید ولی نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم نظام جمهوری اسلامی در سیمای یک نظام کارآی عصری به جهانیان قدرت پراگماتیک و ظرفیت درونی اسلام را به عنوان یک نظام سیاسی به اثبات رسانید.

هشت جوزا

عوامل و پیامد ها



وحید مژده

واقعهٔ خونین هشت جوزا که به شهادت جمعی از هموطنان ما و تخریب دارایی های عامه انجامید، دردناک و تکان دهنده بود.

در مورد این که این عمل نظامیان امریکایی ناشی از یک مشکل تکنیکی بود و یا قتل عمدی، دو نظر وجود دارد. دولت به این باور است که این کار فقط ناشی از نقص تکنیکی در یکی از وسایل نقلیهٔ این قطار نظامی سربازان امریکایی بوده است اما مردمی که این واقعه را به چشم دیده اند روایت خیلی ساده از جریان دارند: امریکائی ها شماری از موترهای پر از سرنشین را توسط وسایط نقلیهٔ خود پایمال کردند و عده یی از مردم بی دفاع و غیر نظامی را کشتند.

مداخلهٔ پلیس در آغاز این ماجرا به برای رها شدن امریکائی ها و آتش گشودن آنان به سوی مردم خشمگین وسرانجام فرار این قطار به کمک پلیس، خشم مردم را متوجه دولت ساخت. مردم در آغاز به آتش زدن پوسته های پلیس پرداختند و بعدا به سوی مرکز شهر به راه افتادند. خشم و عقده های پنج سال روی هم انباشته شده با فرصت طلبی های شخصی در هم آمیخت و تراژیدی خونین آن روز کابل را کامل کرد.

خطای پلیس در آغاز موجب شد تا این نیرو تا پایان آن روز جرئت ظاهر شدن در برابر مردم را از دست بدهد و به این ترتیب بخش های بزرگی از شهر عملا به دست مظاهره چیان افتاد. تصاویر تلویزیونی از این ماجرا جوانانی را نشان می دهد که در حالی که بکس های کتاب های مکتب خود را حمل می کنند، کلاه های پلیس را بر سر دارند. پلیس در بعضی از نقاط شهر به دلایلی که می تواند ترس یا فرصت طلبی باشد، یونیفرم های خود را دور انداخته با تظاهر کنندگان یکجا شده بودند.

بعضی ها، این عمل امریکایی ها را عکس العملی به این خبر مطبوعات داخلی می دانند که چند روز قبل از این واقعه اعلام شد، رئیس جمهور کرزی فرمانده عمومی نیروهای خارجی در افغانستان را به دفتر کار خود خواست و از وی در مورد قتل شانزده تن از مردم بی دفاع در یکی از روستا های قندهار خواستار شد. حرکت غیر عادی این قطار از دو سرکهٔ بگرام تا به سرای شمالی در کابل را صدها نفر در مسیر راه شاهد بودند.

آقای کرزی این ماجرا را یک تصادم ترافیکی عادی خواند. این بار از احضار فرماندهی سخن به میان نیامد. او از مردم خشمگین انتقاد کرد و تهدید نمود که با چنین اعمال، به شدت و قاطعیت برخورد خواهد شد. کرزی به این باور بود که این عمل کار یک گروه کوچک از فرصت طلبان و شرانگیزان برای غارت و چپاول دارایی های عامه بود.

اما اگر با نگاهی عمیق تر به این جریان نظر افگنیم، به این نتیجه می رسیم که خشونت های اجتماعی به صورت ناگهانی خلق الساعه به وجود نمی آید. مشکلات و تضاد های درونی در جامعه می تواند ریشه در نارضایتی هایی داشته باشد که در مدت طولانی در ذهنیت ها تراکم کرده و قدرت حاکم نیز از کنار آن بی تفاوت گذشته است. خشم بالقوه یی که به این شکل در اذهان به وجود می آید، مترصد فرصت است تا از قوه به فعل آید.

وعده های بزرگی که در آغاز روند پس از سقوط طالبان جامعهٔ جهانی و به تبعیت از آن آقای کرزی به مردم افغانستان داد، امید های بزرگی را موجب گردید. مردم در طول این مدت با ناباوری به ارقامی نگاه می کردند که جامعهٔ جهانی به افغانستان کمک کرده است. آقای کرزی به هر مناسبتی به ارقام روی کاغذ استناد می جست که نشان از رشد اقتصادی بی سابقه و بلند رفتن سطح زندگی و رفاه در جامعه داشت. این در حالی بود که مردم تغییر قابل ملاحظه یی را در وضع زندگی و معیشت خود شاهد نبودند. دولت با فروش دلار در بازار آزاد، در طول این مدت ارزش افغانی را در برابر اسعار خارجی ثابت نگهداشت اما مانعی در برابر صعود سرسام آور نرخ ها ایجاد ننمود. به این ترتیب قدرت خرید مردم را حتی بیشتر از دوران حکومت مجاهدین و طالبان کاهش داد و سود هنگفتی را نصیب گروهی کوچک از تاجران و صاحبان سرمایه نمود. این

> **اگر با نگاهی عمیق تر به این جریان نظر افگنیم، به این نتیجه می رسیم که خشونت های اجتماعی به صورت ناگهانی خلق الساعه به وجود نمی آید. مشکلات و تضاد های درونی در جامعه می تواند ریشه در نارضایتی هایی داشته باشد که در مدت طولانی در ذهنیت ها تراکم کرده و قدرت حاکم نیز از کنار آن بی تفاوت گذشته است**

در حالی بود که هزاران نفر از مردم مشمول برنامهٔ دی دی آر وملکی سازی شدند و جمع کثیری هم با سیاست های غلط به اصطلاح بازار آزاد، فدای برنامهٔ خصوصی سازی گردیده و شغل های خود را از دست دادند بدون این که دولت فرصت های شغلی جدیدی را فراهم کرده باشد. در طول حدود پنج سال گذشته، فاصله میان فقر و ثروت در این کشور بحد بی سابقه یی گسترش یافت. مردم عادی کوچه و بازار در این ثروت های باد آورده که بخشی از نماد های آن به شکل بلند منزل های پوشیده از شیشه در شهر قامت برافراشته است و یا موتر های لوکس و آخرین مودلی که به روی عابرین

> **مردم برخی از روستا های مناطق دور دست کشورما هرروز در اثر بمباران های کور قربانی می دهند اما تظاهرات نمی کنند. امریکایی ها این نوع کشتار ها را اشتباه در تشخیص هدف می خوانند اما نه از آن ابراز تاسف می کنند و نه به کسی غرامت می پردازند. آیا این طرز برخورد، خود تمایل به انتقام گیری و خشونت را در میان آسیب دیدگان تشویق و تقویت نمی کند؟**

پیاده فقط گرد و خاک می پاشند، سهمی برای خویش نمی بینند.

دولت باید بداند که با دادن فحش و دشنام به مردم نمی تواند مشکل را حل کند. مردم از عملکرد های دولتی که ریشه های فساد در تمام ارکان آن چون سرطان نفوذ کرده است، به جان آمده اند.

دولت در برابر هر رویدادی فقط می خواهد راه حل کوتاه مدت دست و پا کند. این دولت حتی به نصایح شورای علمای خودش هم بی توجه است که هر بار از رواج فساد اخلاقی و فحشا در جامعه هوشدار می دهند و آن را انگیزهٔ قوی برای جنگ علیه دولت می دانند.

دولت از کنار مسایل نهایت حساس، با بی اعتنایی به احساسات مردم کشور و با هدف راضی نگه داشتن خارجیان می گذرد. دوسیهٔ عبدالرحمن را می توان در قوهٔ قضائیه و سارنوالی مختومه اعلام کرد اما این دوسیه تا دهها سال در ذهن مردم افغانستان گشوده خواهد ماند و مسایل دیگری از این دست. سالها قبل، فقط نمایش یک فیلم روسی در پولیتکنیک کابل، انگیزه یی برای یک تحرک بزرگ علیه دولت گردید. نشر یک کارتون در یک روزنامه، خشونت های گسترده یی را موجب شد و به تحصن علماء در مسجد پل خشتی انجامید. آیا ما تجارب گذشته را فراموش کرده ایم یا گمان می کنیم که این ملت دیگر ملت دهه های چهل و پنجاه نیست؟

تظاهرات مسالمت آمیز حق مسلم مردم بوده و قانون اساسی آن را به رسمیت شناخته است که مردم باید به شکل قانونی دست به تظاهرات بزنند. اما بیایید صادقانه اعتراف کنیم که از صدها تظاهرات مسالمت آمیزی که تاکنون از طرف گروه های مختلف مردم به راه افتاده، دولت به چند تای آن توجه کرده و حتی به خواست های تظاهر کنندگان گوشهٔ چشمی نشان داده است؟ فقط تظاهراتی لااقل به صورت منفی مورد توجه قرار گرفته و برای آن کمیسیون تحقیق ساخته شده که توأم با خشونت و خون و ویرانی بوده است. آیا دولت با چنین بی اعتنایی به تظاهرات مسالمت آمیز، خود مشوق تظاهرات خشونت آمیز نیست؟

مردم برخی از روستا های مناطق دور دست کشورما هرروز در اثر بمباران های کور قربانی می دهند اما تظاهرات نمی کنند. امریکایی ها این نوع کشتار ها را اشتباه در تشخیص هدف می خوانند اما نه از آن ابراز تاسف می کنند و نه به کسی غرامت می پردازند. آیا این طرز برخورد، خود تمایل به انتقام گیری و خشونت را در میان آسیب دیدگان تشویق و تقویت نمی کند؟

دولت چون هر مورد دیگری، می خواهد تا واقعهٔ هشت جوزا به فراموشی سپرده شود. آنانی که تا دیروز توهین به مقدسات اسلامی را آزادی بیان می خواندند، دربرابر سانسور امروز دولت خاموشی پیشه می کنند. چون در این ماجرا متهمند. پارلمان از پیگرد قانونی متهمین سخن می گوید در حالی که تا کنون فقط تظاهر کنندگان متهمان اصلی این ماجرایند که جمعی از آنان در زندان به سر می برند. این در حالی است که از قول سفیر امریکا در کابل نقل شده که گفته است: هیچ امریکایی در افغانستان محاکمه نخواهد شد. هرچند او در پیامی به مردم افغانستان گفت که کمیسیونی جهت بررسی عاملان این حادثه موظف شده است و دولت افغانستان هم بر آن نظارت دارد ولی تا هنوز نتیجهٔ این بررسی ها اعلام نشده است.

این ماجرا تأثیرات بسیار مهمی به بار آورد که اگر دولت مانند مسایل گذشته از آن با بی اعتنایی بگذرد، می تواند چالش های بزرگی را به بار آورد. خارجیان در این ماجرا نقش خارجی ستیزی را مشاهده کرده اند و این خود روی کمک های جامعهٔ جهانی به افغانستان بی تأثیر نخواهد بود.

این آشوب موجب هراس سرمایه گذاران داخلی و خارجی نیز گردیده است که گمان می کردند با موجودیت نیروهای خارجی و تحولات جدید، افغانستان محل امنی برای سرمایه گذاری خواهد بود. کاهش سرمایه گذاری به نوبهٔ خود در زمینهٔ اشتغال و عاید مردم تأثیر منفی خواهد داشت واین خود به گسترده تر شدن دامنهٔ نارضایتی ها خواهد افزود.

در کشور ما مردمی که با طالبان جنگیده بودند، با تحولات پس از سقوط طالبان به این فکر بودند که امریکایی ها آنها را دوست خود می دانند و یا لااقل دشمن نمی شمارند. اما در واقعهٔ هشت جوزا متوجه شدند که در ذهن امریکایی ها بین آنها و طالبی از جنوب فرقی وجود ندارد.

درست است که امریکایی ها به زیان دیدگان این واقعه وعدهٔ جبران خسارت داده اند که خود یک روش امتیازی در مقایسه با مردم مناطق جنوب است. اما آیا در تغییر ذهنیتی که به میان آمده تنها دادن غرامت کارساز خواهد بود؟

دولت برای مقابله با پیامدهای این رویداد، در تلاش است تا به هر قیمت ممکن این تظاهرات پر آشوب را کاری از قبل برنامه ریزی شده قلمداد کند و به خارجیان تفهیم نماید که آنچه که واقع شده، یک حرکت ناگهانی و خود انگیخته نبوده و دست هایی از قبل در تدارک آن دخیل بوده است. اما تبصره های مطبوعات غرب در این مورد نشان می دهد که ص۷

طفل یتیم

پروین اعتصامی

کودکی کوزه یی را شکست و گریست
که مرا پای خانه رفتن نیست
چه کنم، اوستاد اگر پرسد
کوزه، آب ازوست، از من نیست
زین شکسته شدن، دلم بشکست
کار ایّام، جز شکستن نیست
چه کنم، گر طلب کند تاوان
خجلت و شرم، کم ز مُردن نیست
گر نکوهش کند که کوزه چه شد
سُخنیم از برای گفتن نیست
کاشکی دود آه می دیدم
حیف، دل را شکاف و روزن نیست
چیزها دیده و نخواسته ام
دلِ من هم دل است، آهن نیست
رویِ مادر ندیده ام هرگز
چشمِ طفلِ یتیم، روشن نیست
کودکان گریه می کنند و مرا
فرصتی بهرِ گریه کردن نیست
دامنِ مادران خوش است، چه شد
که سرِ من به هیچ دامن نیست
خواندم از شوق، هر که را مادر
گفت با من، که مادرِ من نیست
از چه، یک دوست بهرِ من نگذاشت
گر که با من زمانه دشمن نیست
دیشب از من، خجسته روی بتافت
کز چه مَعنیت، دیبه بر تن نیست
من که دیبا نداشتم همه عمر
دیدن، ای دوست، چون شنیدن نیست
طوقِ خورشید، گر زمرّد بود
لعلِ من هم، به هیچ معدن نیست
لعلِ من چیست، عقده های دلم
عقدِ خونین، به هیچ مخزن نیست
اشکِ من، گوهرِ بنا گوشم
اگرَم گوهری به گردن نیست
کودکان را کُلیچ هست و مرا
نانِ خشک از برای خوردن نیست
جامه ام را به نیمِ جو نخرند
اینِ چنین جامه، جای اَرزن نیست
ترسم آنگه دهند پیرهنم
که نشانی و نامی از تن نیست
کوکی گفت: مسکنِ تو کجاست
گفتم: آنجا که هیچ مسکن نیست
رُقعه، دائم زدن به جامهٔ خویش
چه کنم، نخ کم است و سوزن نیست
خوشه یی چند می توانم چید
چه توان کرد، وقت خرمن نیست
درسهایم نخوانده ماند تمام
چه کنم، در چراغ، روغن نیست
همه گویند پیشِ ما منشین
هیچ جا، بهرِ من نشیمن نیست
بر پَلاسم نشانده اند از آن
که مرا جامه، خَزّ اَدکن نیست
نزد استاد فرش رفتم و گفت
در تو فرسوده، فهمِ این فن نیست
همگنانم قفا زنند همی
که تو را جز زبانِ الکن نیست
من نرفتم به باغ با طفلان
بهرِ پژ مردگان، شکفتن نیست
گل اگر بود، مادرِ من بود
چون که او نیست، گل به گلشن نیست
گلِ من، خارهای پای من است
گر گل و یاسمین و سوسن نیست
اوستادم نهاد لوح به سر
که چو تو، هیچ طفل کودن نیست
من که هر خط نوشتم و خواندم
بخت با خواندن و نوشتن نیست
پُشتِ سر اوفتاده، فلکم
نقصِ خُطّی و جُرمِ کَلمن نیست
چرخ، هر سنگ داشت بر من زد
دیگرش سنگ در فلاخن نیست
چه کنم، خانهٔ زمانه خراب
که دلی از جفاش ایمن نیست

پژواک درد آگین

شعر مقاومت پس از پیروزی مجاهدین

بخش چهارم

اسحاق فایز

جنگ در افغانستان پس از سقوط رژیم دکترنجیب الله، پدیدهٔ غیر منتظره‌ٔ نبود. همسایگان افغانستان هر یک در پی آن بودند که پس از دکتر نجیب الله، در افغانستان چهره های مطلوب به حکومات و نظام های خود را داشته باشند. این منافع کشورهای همسایه و مداخلهٔ دنیای غرب بود که نگذاشت ما پس از پیروزی انقلاب بزرگ مردم خود ثمرهٔ آن را بچشیم و در نتیجه حوادث دردناکی در کشور ما رخ داد که حتی ذهنیت ها و باورهای مردم ما را تا حد بالایی نسبت به شخصیت ها، احزاب و جریانات سیاسی نظامی در کشور دگرگون ساخت.

در حقیقت مردم افغانستان پس از پیروزی، شکست خوردند و آن زمانی بود که جنگ ها پایان نیافت، شیرازهٔ یک نظام متعادل گذاشته نشد، مداخلات بیگانگان در کشور عریانتر از هرگاه دیگر آغاز یافت و به دنبال آن افغانستان با اشغال نوی مواجه شد که صدبار هولناک تر و مدهش تر از قبل بود.

طالبان با حمایت پاکستان شب یلدای دیگری را در کشور ما آفریدند و این همان چیزی بود که شهد پیروزی را در کام هر یک ما تلخ ساخت و تا سرحد نفاق و فروپاشی وحدت ملی در افغانستان به پیش رفت.

این همان شب سیاهی بود که شاعران افغانستان آن را بار بار در شعرهای خود نکوهش کردند و با یأس فریاد برکشیدند.

یأس و سرخوردگی

وقتی انسان در شاهراه زندگی پس از تلاش ومجاهدت کامروا نمی گردد و امیدی برای آینده نمی بیند سرخورده و مأیوس می شود. تجلی این مصیبت در شعر شاعران افغانستان در دورهٔ مورد بحث ما بسیار فراوان است و می توان گفت که همه شاعران کم و بیش از این رهگذر در شعرهای شان متأثر شده اند.

دکتر عبدالسمیع حامد از شاعران برازنده یی است که اینک می توان نام او را در صدر نام هایی یافت که به شاعران برازنده و نامور کشور اختصاص یافته است. شعر او از رهگذر زبانی، روانی و توجه به تصویر ها چنان زیبایند که من در این فرصت آوردن شواهد را از شعرهای او آغاز می کنم.

"شبنامهٔ آفتاب" نام مجموعهٔ اشعار دکتر حامد است که در خزان سال ۱۳۷۸ اقبال چاپ یافته است. من غزل "شمشاد پیر" او را انتخاب کرده ام که در آن می توان تمام ریشه های مصایب و فجایع آمده بر ما را دریافت:

پوسید در تسلسل شب ماه و سال ما
کس با سلام سبز نپرسید حال ما
یکسو در بلایهٔ شرق و بلای غرب
از مرز بی پناه جنوب و شمال ما
چون یک درخت چلچله در چارسوی سوگ
برباد گشته خاطرهٔ برگ و بال ما
کابوس با تبسم تلخی دهان کشود
در کردش مکرر بدر و هلال ما
شمشاد پیر جنگل اندوه مویه کرد
شلاق باد گشت دریغا نهال ما

می بینید که چگونه شاعر با تردستی و زیبایی مصیبت را آشکار می سازد؟ وقتی "نهال" ما که همان "خودی" است شلاق باد مصیبت و فاجعه می گردد و کسی با "سلام سبز" به سراغ ما نمی آید، معلوم است که کابوس چون تبسم تلخی بر ما دهان می گشاید.

"حامد"، که "حماسهٔ غرور" می خواند، در "آتشفشان" نوحه خوان می شود. نوحهٔ او مرگ اقاقیی هایی است که می سوزند و به خاکستر مبدل می شوند و شمشادها، لوح مشهد ویرانهٔ بهار و تابوتی برای ارغوان ها:

امشب حضور پنجره بی آسمان شده
مهتاب در حجاب سیاهی نهان شده
شمشاد لوح مشهد ویرانهٔ بهار
تابوت باغ مقبرهٔ ارغوان شده
در این زمین زمینهٔ ماندن نمانده است
این خاک زیر گام زمان خاکدان شده
حامد که بود شاعر حماسهٔ غرور
بر نعش استقامت خود "نوحه خوان" شده

مگر به راستی مصیبتی بالاتر از این است که شاعری بر نعش استقامت و پایداری های خود بنشیند و مویه کند و نوحه خوانی بیاغازاد؟ در غزلی دیگر از همان دفتر در "عنکبوت زخم" آشیانهٔ "حامد" خالی تر از سبد زرد انتظار است:

خالی تر است از سبد زرد انتظار
برگنبد درخت اگر آشیانه یی است
گم گشته از چنبرهٔ عنکبوت زخم
هرلب که قاصد غزل عاشقانه یی است
در برگ های خستهٔ دیباچهٔ امید
هر سو زندگانی ما موریانه یی است

ادامه دارد

گیاه هرزه

سودا

با حرف خشک درد مداوا نمی شود
قفلی که بی کلید بود وا نمی شود

خر مهره کی گهر می شود حساب
هر صخره سنگ گوهر دریا نمی شود

از هر گیاه هرزه نروید گل امید
خار زقوم نرگس شهلا نمی شود

دست از جفا نداشت به عنوان این و آن
دانم یقین کل حل معما نمی شود

قلبی که زنگ کین و حسد را به خود گرفت
از صحبت طبیب مصفا نمی شود

طرحی که ریخت ملت ازو بهره مند نیست
با وی اگر شود به من و ما نمی شود

مغزی که او ز وحدت افکار فارغ است
او جاگزین خانهٔ دلها نمی شود

زین انجمن صدای وفایی بلند نیست
زانجا که حرف صدق به بالا نمی شود

باید رقم کشید به اوراق زندگی
بی پا به سقف خانه هویدا نمی شود

تأیید قول تارشی سودا نمود و گفت
"شیرین دهن به گفتن حلوا نمی شود"

جامعه اسلامی و رویارویی با ارتداد

فرازهایی از نظریات علامه دکتر یوسف قرضاوی

بخش اول

برگرداننده : متوکل اکرامی – بن آلمان فدرال

جدی ترین خطری که مسلمان را تهدید می کند به وجود معنوی اوارتباط می گیرد یعنی (آن چه) که عقیده و باور او را تهدید می کند. از همین رو ارتداد از دین یا کفر بعد از اسلام ازجدی ترین مسائلی است که جامعهٔ اسلامی با آن دست وگریبان است. ویگانه تدبیر و حیله یی را که دشمنان اسلام برای این هدف برگزیده اند دربهره گیری از زور، استفاده از مکر و نیرنگ به عبارت دیگر در زور وتزویر خلاصه می شود. واین نبرد دشمنان خاتمه پذیر نیست وهمچنان ادامه دارد. طوری که خداوند می فرماید: **{ولا یزالون یقاتلونکم حتي یردوکم عن دینکم ان استطاعوا}** (بقره۲۱۷)

در عصری که ما زندگی می کنیم، جامعه اسلامی، به ویژه اقلیت های مسلمان مورد تاخت وتاز شدید جهان صلیبی وفعالیت های استعماری آنها قرار گرفته است.

یکی از اهداف پلید استعمار غربی را نصرانی ساختن مسلمانان تشکیل می دهد که این امر در کنفرانس سال۱۹۷۸م در کلورادو طی۴۰ بررسی پیرامون اسلام ومسلمانان وچگونگی پخش نصرانیت در میان ایشان ارائه گردید وبرای دستیابی به این هدف مبلغ یک ملیارد دلار تخصیص داده شد.وبرای پیشگیری این هدف نهادی به نام زویمر نیز بنیان گذاری گردید تا کارشناسانی را در بخش نصرانی ساختن مسلمانان، تربیت و تقدیم جوامع کند.

همچنان کمونیزم از طریق یورش بر کشور های اسلامی در آسیای میانه و در اروپا با تمام امکانات کوشید جلو نفوذ اسلام را بگیرد ونسل جدیدی را به وجود آورد که از اسلام نه فهمی داشته باشد ونه خبری.

رکن سوم این پروسه را جنبش های سیکولاریستی تشکیل می دهد که این گروه اخیرالذکر، هنوز هم درقلب سر زمین های اسلامی وجود دارد وبه فعالیت های زهرآگین خویش گاهی آشکارا وگاهی پنهان برای ریشه کن نمودن این دین واقعی از کرهٔ زمین ومبدل ساختن آن به یک دین خرافی، سرگرم عمل می باشند که این امرازجمله خطرناکترین جنگ های ضد اسلامی به شمار می رود.

مسئولیت فرد مسلمان وجامعه اسلامی برای حفظ نوامیس دینی وعقیدتی خویش این است که در برابر همه اشکال ارتداد از هر مصدر وازهر جایی که سر چشمه می گیرد، به مبارزه برخیزد و فرصتی برای گسترش وترویج اندیشه های فاسد را در دسترس دشمنان فکر واندیشه قرار ندهد.

البته این از همان گونه مبارزه یی است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه وهمراهانش که درصدر اسلام در برابر مرتدان وپیامبران دروغینی چون مسیلمه، سجاح، الاسدی و عنیسی که می خواستند اسلام را در زادگاهش از بین ببرند، زعامت آن را بر دوش داشتند.

از جمله خطرناکترین انواع ارتداد که جامعه اسلامی بدان مبتلا گردیده است همان گسترش ارتداد در جامعه اسلامی است ویکی از مفکران مسلمان آن را چنین تعبیر نموده است **"ردة لاأبابکرلها"** ( ) یعنی ارتدادی که در رویا روی اش ابوبکری نیست.

و برای آن که جلو ارتداد گروهی گرفته شود، ناگزیربایست به مبارزه علیه ارتداد فردی پرداخت، چون آتش بزرگ همواره از آتش پاره نشأت می کند

فقهای اسلامی در مجازات مرتد اتفاق نظردارند، هرچند در نوع کیفرآن،آرای مختلف دارند، ولی اکثریت مطلق دانشمندان اسلامی

مسئولیت فرد مسلمان وجامعه اسلامی برای حفظ نوامیس دینی وعقیدتی خویش این است که در برابر همه اشکال ارتداد از هر مصدر وازهر جایی که سر چشمه می گیرد، به مبارزه برخیزد و فرصتی برای گسترش وترویج اندیشه های فاسد را در دسترس دشمنان فکر واندیشه قرار ندهد

نه تنها مذاهب چهار گانه بلکه مذاهب هشت گانه به این اتفاق دارند که مرتد باید کشته شود، واحادیث زیادی را گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن جمله ابن عباس، ابو موسی، معاذ، علی، عثمان، ابن مسعود، عایشه، أنس، أبی هریره و معاویه بن حیده رضی الله عنهم أجمعین،به الفاظ مختلف درین باره روایت نموده اند.

حدیثی را که ابن عباس روایت می نماید، چنین است: **"من بدل دینه فاقتلوه"** کسی که دینش ترک کند اورا بکشید. (این حدیث را ائمه شش گانه جز مسلم همه روایت نموده اند، وحدیث أبو هریره در کتاب طبرانی به سند حسن، وحدیث معاویه بن حیده به سندی که راویان آن همه ثقات اند، روایت شده است) ([۲])

ابن مسعودرضی الله عنه روایت می کند

ریزاندن خون یک مسلمان که به یگانگی خداوند وبه رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم باور دارد روا نمی باشد مگر این که مرتکب یکی ازین سه جرم گردد، قتل که اگر خونی را به ناحق ریزانده باشد باید در برابرش قصاص شود، زنا: درصورتی که متأهل شده باشد وی سنگسار می گردد، سوم: کسی که دین اسلام را ترک گوید واز جماعت مسلمانان بیرون گردد

که پیغمبرصلی الله علیه وسلم فرمودند:**"لایحل دم امرئ مسلم یشهد أن لااله الا الله ، وأني رسول الله إلا باحدي الثلاث: النفس بالنفس، والثیب الزاني،والتارک لدینه، المفارق للجماعة» رواه الجماعة"**.

ریزاندن خون یک مسلمان که به یگانگی خداوند وبه رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم باور دارد روا نمی باشد مگر این که مرتکب یکی ازین سه جرم گردد، قتل که اگر خونی را به ناحق ریزانده باشد باید در برابرش قصاص شود، زنا: درصورتی که متأهل شده باشد وی سنگسار می گردد، سوم: کسی که دین اسلام را ترک گوید واز جماعت مسلمانان بیرون گردد.

ودر روایت دیگری از عثمان رضی الله عنه که می گوید **"...رجل کفربعد اسلامه، او زني بعد احصانه، أو قتل نفسا بغیر نفس"** مردی که پس ازاسلامش کافر شود، یا بعد از ازدواج زنا کند، یا خونی را به ناحق بریزاند (این حدیث را ترمذی روایت نموده است وازجملهٔ احادیث حسن به شمار می رود، ابن ماجه ونسایی نیز آن را روایت نموده اند، و احادیثی که از ابن عباس، ابو هریره وانس – رضی الله عنهم – روایت شده، حدیث فوق را تائید می کند)

ابن رجب می فرماید: در کشتن فردی که مرتکب یکی ازین سه جرم می گردد، مسلمانان اتفاق رای دارند.

حضرت علی کرم الله وجهه کسانی را که دعوای الوهیت وی را نموده بودند وبر قول خود اصرار داشتند پس از آن که از آنها خواسته شد، توبه کنند ولی باوجود آن ازکفر شان باز نگشتند، حکم مرتد بر آنها را به اجراء گذاشت، و درحالی که ایشان را درآتش می انداخت می گفت:

لمّا رأیت الأمر أمرا منکرا
أججت ناري، ودعوت قنبرا ([۳])

هنگامی که من موضوع را با این شناعت وبدی یافتم، قنبر را خواستم تا آتش را شعله ور سازد. قنبرنام خادم حضرت علی کرم الله وجه بود.

ابن عباس – رضی الله عنهما – با آن که در اعدام مرتد هیچگونه اعتراضی نداشت، ولی با وجود آن در نحوهٔ مجازات آنان نظر به حدیث **"لاتعذبوا بعذاب الله"** یعنی کسی را به گونه یی که خداوندعذاب می نماید، شماجزاندهید، اعتراض داشت.

همچنان ابوموسی و معاذ – رضی الله عنهما– ، یک یهودی را که در یمن مسلمان شده بود وسپس مرتد گردید به جرم ارتداد به قتل رسانیدند. ومعاذ فرمود که این فیصله خدا وپیامبر خدا است«قضاء الله ورسوله» متفق علیه.

امام عبدالرزاق روایت می کند که ابن مسعود رضی الله عنه در باره گروهی از اهل عراق که مرتد شده بودند به عمر رضی الله نوشت وازوی جویا شد که با ایشان چه معامله شود، عمر رضی الله عنه در جواب نوشت که با ایشان کلمه**"لااله الاالله"** را در میان بگذار، اگر پذیرفتند رها شوند واگر نپذیرفتند به قتل رسانده شوند، همان بود که بعضی هایشان کلمه**"لااله الاالله"** را پذیرفتند و رها گردیدند وکسانی که نپذیرفتند به جرم ارتداد به قتل رسیدند.([۴])

ابو عمر شیبانی روایت می کند شخصی به نام مستوردالعجلی بعد از آن که مسلمان شد دوباره به مسیحیت برگشت، عتبه رضی الله عنه وی را به علی رضی الله عنه فرستاد علی رضی الله عنه از او خواست که توبه نماید مگر نپذیرفت و به قتل رسید.([۵])

ابن تیمیه رحمه الله ارتداد را به دو دسته تقسیم می نماید، نخست : ارتدادی که راه برگشت ازآن وجود دارد وتوبه مرتد پذیرفته میشود چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم توبه گروهی از مرتدان را پذیرفت وتوبهٔ گروهی دیگری را نپذیرفت، و این دسته دومی مرتدانی را تشکیل می دهند که ایشان در پهلوی ارتداد شان اعلان جنگ دربرابر خدا وپیامبر خدا را نموده بودند ودر زمین فساد می کردند وبه اذیت مسلمانان می پرداختند، همان بود پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه دستور داد تا آنان به قتل رسانده شوند که از آن جمله مقیس بن حباب بود که بعد از مرتد شدنش یکی از مسلمانان را به قتل رساند و دارایی اش را به غارت برد، وتا به هنگام دستگیرشدنش توبه نکرده بود. وهمچنان به قتل عرینی ها فرمان داد برای این که در پهلوی ارتداد شان مرتکب جنایات دیگری نیز گردیده بودند، همچنان به قتل ابن اخطل فرمان داده بود؛ چون این شخص با ارتدادش یکی ازمسلمانان را به قتل رسانده وهمواره موجب اذیت مسلمانان می شد وبه ایشان فحش می گفت. و ازجمله کسانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم احکام قتل وی را داده بود ابن ابی السرح بود، برای این که وی در پهلوی ارتدادش مرتکب گناه طعن وافتراء گردیده بود. (اگر چه ابن ابی السرح در پایان امر کشته نشد. چون حضرت عثمان وی را برای چند روز مخفی نگهداشت بعداً آن را نزد پیامبر آورد، تا توبه نماید همان بود که ابن ابی السرح توبه نمود واز پیامبر معذرت خواست ولی پیامبر در برابر برای لحظاتی خاموشی را اختیار کرد، بعدا پیامبر به اصحابی که در اطرافش بودند گفت که چرا یکی از شما این شخص را گردن نزد، اصحاب گفتند که یارسول الله به ما اشاره می کردی، پیامبر در جواب گفت که پیامبر را شایسته نیست که به اشاره حرف بزند یا امر کند، همان بود ابی السرح از مرگ نجات یافت وبعداً در چندین فتوحات اسلامی اشتراک ورزید)

استوار براین دلیل ابن تیمیه رحمة الله علیه، ارتداد را به دو دسته تقسیم می نماید که یکی آن ارتدادی می باشد که شخص علاوه بران مرتکب جرم دیگری نشده است، توبه چنین مرتد پذیرفته می شود، نوع دیگر ارتدادی است که دشمنی وجنگ با خدا وپیامبر خدا وفساد درزمین را با خود همراه دارد، چنین مرتد اگر توبه کند، هیچ سودی برایش ندارد.

پی نوشت ها:

۱-عنوان رساله علامه ابو الحس الندوی (دانشمند مشهور هندی که چند سال قبل وفات یافت)

۲-اینرا هیثمی در کتابش مجمع زواید جلد ۲۶۱/۶ ذکر نموده است.

۳-نیل الاوطار : ۵/۸ ، ۷ -چاپ دارالجیل

۴-مصنف عبدالرزاق ۱۶۸/۱۰ ، شماره (۱۸۷۰۷)

۵-مصنف عبدالرزاق شماره (۱۸۷۱۰)

جوانان افغانستان

عوامل پیشرفت و انحراف آنان

محمود الله فیروز/ دانشجوی دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل



دوران نوجوانی آغازگر شگوفایی فرزندان برای والدین است و در این دوران است که اولین پله های ترقی به سوی آینده پیموده می شود. بی تردید که والدین از به دنیا آوردن فرزندان شان هدف های خاصی دارند. آنها را فقط به خاطر سرگرمی یا پر کردن وقت خود به دنیا نیاورده اند. تنها به خاطر رسیدن به این هدف مهم سال های متمادی را صرف تربیت آنها باید کنند و سختی های آن را تحمل نمایند

جوانان نیروی سازندهٔ ملت هایند، آنها ثروت آینده و پیشگامان راه سرفرازی و تمدن هستند. جوانان مواد خامی هستند که می توان با استفادهٔ درست از آن وسائل مورد نیاز جامعه را برآورده ساخت و بدون شک تنها جوانانند که با تحصیل علوم، انگیختن همت ها، حمل افکار و پخش آن و با ایجاد وسائل زندگی، همراه با فکر روشن و عمل دوامدار و اهتمام به تولید در عرصه های فکر، علم و زراعت، صنعت و تکنولوژی، دفاع از ملت، دعوتگران و دانشمندان آن، پایه های اساسی ترقی ملت ها را می سازند.

بناءً ملت ها همانگونه که برای رفع نیازمندی ها و ایجاد وسائل زندگی شان کارخانه ها و مراکز تولیدی می سازند ناگزیر هستند که برای تربیت جوانان و دمیدن روح حماسه آفرینی، وفا و اخلاص در جوانان، وسائل نیرو زا را برای پرورش جسم، عقل و روح آنها مهیا سازند تا در راستای خدمت گذاری به دین و وطن خویش از هیچ گونه سعی و تلاشی دریغ نورزند.

دوران نوجوانی مانند کاغذ سفیدی است که می توان بر آن هرچیز را نوشت. او در این مرحله همسو با عواطف و پیرو انگیزه هایش می باشد. بنا بر این هرگاه به سوی هر پدیده یی نو فراخوانده شود، بسیار به زودی به آن گردن می نهد و از آن پیروی می کند. بنا بر این ما به خاطر پیمودن راه تکامل و پیشرفت به سوی جامعهٔ متمدن نیازمند رشد و شگوفایی جوانان به گونهٔ اساسی و استوار هستیم و این مأمول جز با زدودن مشکلات متراکم و موانع اثر گذار در انحراف جوانان بر آورده نمی شود که اینک برخی از آن ها را به بررسی می گیریم:

خانواده

دوران نوجوانی آغازگر شگوفایی فرزندان برای والدین است و در این دوران است که اولین پله های ترقی به سوی آینده پیموده می شود. بی تردید که والدین از به دنیا آوردن فرزندان شان هدف های خاصی دارند. آنها را فقط به خاطر سرگرمی یا پر کردن وقت خود به دنیا نیاورده اند. تنها به خاطر رسیدن به این هدف مهم سال های متمادی را صرف تربیت آنها باید کنند و سختی های آن را تحمل نمایند. ولی متأسفانه بسا اوقات والدین در تربیت فرزندان شان در دوران کودکی دچار اشتباه می شوند و با محاسبه نکردن فرزندان در ارتکاب اشتباهات مانند دشنام دادن بزرگ سالان و خورد سالان و رفتار خشونت آمیز با همنوعانش و... زمینه های سوء اخلاق فرزندان شان را فراهم می سازند.

کودک در آغاز سنین رشد خویش پیرو حرکات، گفتار، نشست و برخاست والدینش می باشد، گاه بر سر خویش برقع می اندازد و گاهی هم به تقلید از والدینش نماز می خواند و یا هم والدینش را از کاری باز می دارد که آنها او را قبلاً از همان کار باز داشته بودند. ازین رو دانشمندان علوم اجتماعی می گویند که مسائل دینی، عادات و تقالید پسندیده از دوران کودکی باید توسط والدین در فرزندان شان نهادینه شود؛ چون کودکان در تمام امور نا خود آگاه - بدون در نظر داشت جائز و نا جائز بودن آن - پیرو والدین شان می باشند.

بناءً مسؤولیت والدین در قبال پروردگار و جامعه شان بسیار بزرگ است. بایسته است که آنها برای پسران شان الگو و راهنمای خوب باشند در غیر آن هرگز جوانی که پدرش به نوشیدن شراب و مخدرات و قمار بازی و... معتاد باشد از انجام چنین اعمال ناروا و ناپسند دست بردار نیست - إلا ما شاء الله -. چون غالباً به تجربه ثابت شده است پدری که نماز نخواند پسر جوان او نیز نماز نمی خواند. پدری که دروغگو، فریبکار و... باشد پسر جوان وی از او حتماً متأثر می شود همچنان زمانی که پدر از دلاوری خویش در غصب اموال مردم برای پسرش حکایت می کند، چه تضمینی وجود دارد که پسر جوانش در آینده مرتکب همان کار نشود؟ چون فرزندان زمانی که پا به مرحلهٔ اجتماعی می گذارند دارای برخی از خصلت های پسندیده و نا پسندیده یی به وراثت برده شده از کسانی می باشند که آنان بر ساختار فزیکی خانواده سیطره داشته اند و از همین رو می گویند که پسر و دختر ممثل گفتار و کردار پدر و مادر خویش می باشند.

سالم فرزندان شان به موارد زیر فرا می خواند:

- انتخاب کردن نام های پسندیده، هنگام نامگذاری
- رعایت کردن عدالت میان فرزندان
- دادن اندیشهٔ دینی
- تعلیم دادن اساسات اعتقادی و مسائل عبادتی به فرزندان
- به نیکویی یاد کردن راستی، وفاء به عهد، اخلاص، امانت داری و تمام کارهای پسندیده
- نکوهش کردن دروغگویی، جفاکاری، ظلم، خشونت و تمام کارهای ناپسند

در بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه در کشورما جوانان تحت عنوان هنر به انحراف کشانیده می شوند. متأسفانه هنری که آن را هنرپیشگان کشورما مایهٔ افتخار و عامل پیشرفت و تمدن می دانند تنها در نشر و پخش و ترویج موسیقی و فیلم های متبذلی که جوانان را منحرف می سازد محصور مانده است. اگر ما به تاریخ جوامع متمدن به نظر منصفانه بنگریم لگام گسیختگی اخلاقی از عوارض آن جوامع محسوب می شود نه از عوامل تمدن و توسعهٔ آن

- بنا بر این، خانواده ها اساس شیرازهٔ اصلاح جوانان را تشکیل می دهند و بی تردید گفته می توانیم که عدم توجه والدین در مورد اصلاح فرزندان شان از مهمترین عوامل انحراف جوانان به شمار می رود.

زمانی که اهمیت مسؤولیت پسران در قبال خانواده ها را درک کردیم، فراموش نباید کرد که دین اسلام قواعد و شروطی را وضع نموده است که در رشد سالم نسل آیندهٔ ملت ها بی نتیجه نیست و انسان را به سوی آن فرا می خواند که عبارت از برگزیدن همسر صالح و متدین می باشد. چنانچه پیامبر بزرگوار می فرماید: **(الدنيا متاع و خير متاعها المرأة الصالحة) و قال (تنكح المرأة لأربع لمالها و لجمالها و حسبها و دينها فاظفر بذات الدين تربت يداك).**

"دنیا همه اش متاع است و بهترین متاع ها همسر نیکوست" و همچنان می فرماید: "به خاطر چهار چیز با زن نکاح می شود: به خاطر مال، حسن، نسب و دینداری اش. پس با برگزیدن زن متدین (به همسری) کامیاب شو ...

افزون بر آن، اسلام والدین را برای تربیت

- بیان کردن سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، قصه های پیامبران، تاریخ صحابه و سرگذشت مصلحان و دانشمندان اسلامی.

جاده ها

چون خانواده ها سنگ زیرین در تربیت سالم جوانان به شمار می رفت ازینرو سخن به درازا کشید. خانه یک اجتماع داخلی است ولی جاده اولین جایی است که پس خروج از آن هر فرد در آن پا می گذارد بناءً از جملهٔ عوامل اساسی در انحراف جوانان به شمار می رود.

خیابان، یک جامعهٔ متشکل از افراد نا متجانس است که در آن مرد، زن، خورد سالان، بزرگ سالان، دختران، پسران و... همه وجود دارند و همهٔ این ها دارای افکار، طبیعت، سلیقه و نیروی ادراکی متفاوت می باشند لذا غالباً موارد لاابالی گری، خشونت، جنگ و هر کار ناپسند در خیابان ها به چشم می خورد. بنا بر این والدین در خانه ها به صورت خاص و در خیابان ها به صورت عام متوجه کودکان باشند و هر کسی که کاری زشتی را انجام می دهد باید آن را تنبیه کنند. افزون بر این ها والدین باید در مورد مسیر رفت و آمد فرزندان شان که آنها به کجا می روند و از کجا می آیند توجه داشته باشند.

همچنان بر زمامداران امور و همهٔ افراد جامعه لازم است تا با جلوگیری از انحرافاتی که در خیابان ها به وقوع می پیوندد، اسباب سرکشی جوانان را مهار نمایند. اگر جوانان در خانه ها نمی توانند مرتکب اشتباهی شوند ولی بدون شک خیابان ها، جای مناسبی است برای لجام گسیختگی آنان و به این فرمودهٔ پیامبر بزرگوار عمل نمایند که فرموده است: "هر کسی که از جملهٔ شما کاری ناپسندی را دید باید از آن با دست خویش مانع گردد و اگر نمی توانست به زبان از آن بازدارد و اگر نمی توانست به قلبش آن را باز دارد (نکوهش نماید) و این کار پایین ترین درجهٔ ایمان است".

مراکز آموزشی و دانشگاهی

هر چند مراکز علمی در ارتقای ظرفیت های علمی، تحقیقی، عقلی و عقیدتی نقش به سزایی دارند و به هر اندازه یی که جوانان می توانند در این مراکز به گونهٔ سالم رشد کنند به همان اندازه منحرف هم می شوند. البته اصطلاح مرکز علمی در برگیرندهٔ دوره های مکتب از ابتدایی گرفته تا دانشگاهی می باشد.

بنا بر این مسؤولان امور تعلیم و تربیت و تحصیلات عالی باید زمینه های رشد سالم جوانان را در تمام مراکز علمی فراهم آورند و از هر عملی که منجر به انحراف جوانان شود جلوگیری صورت گیرد ولی متأسفانه در این موارد مسؤولان ما کم تر توجه نموده اند چنانچه اگر روزی به دانشگاه کابل سری بزنید، تأثیر لگام گسیختگی های به ارمغان آمده از جهان بیرون را بر جنبهٔ اخلاقی جوانان می توانید به خوبی درک کنید. پوشیدن لباس هایی مزین و مد روز که برجستگی های اندام را نمایان سازد درمیان دختران جوان، تقلید از اکتورهای فلمی در پوشیدن لباس ها و ساختن سر و صورت مانند آنان درمیان پسران جوان دال بر این مدعاست از آمیزش بی مورد دختران و پسران جوان در گوشه و کنار این محیط به ویژه در ساعات درسی که غالباً مبنای گفتگوهای آنان را تبادل کلماتی از گونهٔ گفتگوهای فیلم های عشقی و سریال های تلویزیونی تشکیل می دهد.

رسانه ها

در بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه در کشورما جوانان تحت عنوان هنر به انحراف کشانیده می شوند. متأسفانه هنری که آن را هنرپیشگان کشورما مایهٔ افتخار و عامل پیشرفت و تمدن می دانند تنها در نشر و پخش و ترویج موسیقی و فیلم های متبذلی که جوانان را منحرف می سازد محصور مانده است. اگر ما به تاریخ جوامع متمدن به نظر منصفانه بنگریم لگام گسیختگی اخلاقی از عوارض آن جوامع محسوب می شود نه از عوامل تمدن و توسعهٔ آن ولی همین اکنون در مرکز کشور بیش از ده رادیوی محلی و پنج تلویزیون فعالیت می نماید که بیشترینه برنامه های آنها را فرمایش و تقدیم موسیقی تشکیل می دهد و این در حالی است که جوانان ما در شرایط کنونی با هزاران مشکل مانند بیکاری، اعتیاد، بی سوادی، فقر و... دست و پنجه نرم می کنند ولی رسانه های موجود در کشورما، متأسفانه کمتر پیرامون راه حل این معضلات اجتماعی برای جوانان برنامهٔ سودمند داشته اند.

اینها اندکی از چیزهایی است که در اصلاح و انحراف جوانان نقش اساسی را دارد خدا کند که با استفادهٔ درست از این عوامل در رشد سالم نسل آیندهٔ کشور وجیبهٔ دینی و میهنی خویش را ایفا نماییم.

منابع:

- **روانشناسی نوجوان، نوشتهٔ لاری گراهام، ترجمهٔ لیلا نیک فرجام**
- **جوانان و آیندهٔ افغانستان، نوشته دکتر کمال هلباوی، ترجمهٔ عبدالشکور حکیمی**
- **فصلنامهٔ عربی درع الإسلام، شمارهٔ ۲۳ سال ۱۹۹۴ منتشرهٔ ابوظبی**

به مناسبت روز جهانی کودک

نگاهی به وضعیت کودکان در افغانستان

عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

همین اکنون که سخن از کودک درمیان است. دشواریهای زیادی در جامعه وجود دارد که بر روند رشد طبیعی وسالم کودکان سایه افگنده است.

در اثر جنگ ها وبحران های سیاسی اجتماعی در کشور کودکان از نظر روانی آسیب های فراوان دیده اند. فقر و سوء تغذی مشکل جانفرسایی است که موریانه وار، تن و روان کودکان را شکنجه می کند. هزاران کودک با وجود صغر سن به کارهای سخت دهقانی، باغداری، پیشه وری، گدایی وغیره می پردازند. افزون بر اینها آنچه از کودک ربایی ها شنیده می شود همانقدر که خانواده ها را در هراس افگنده است. روان کودکان را به مراتب بیشتر از آن در آزار وتهدید قرار داده است.

مشکل دیگر روانی هزاران کودک را بی سرپرستی ویتیم بودن آنها تشکیل می دهد که در آوان صباوت امید به فرداهای خویش را از دست داده اند. به قول سعدی:

من آنگه سر تا جور داشتم
که سر در کنار پدر داشتم

بدون مواظبت از چنین اطفال یتیم که از مهر پدری محرومند، نمی توان بنای یک جامعه خوشبخت را تهداب گذاشت. زیرا کودکان امروز سرمایهٔ فردا وتهداب جامعه یی اند که آینده را پی ریزی می کند، به این جهت پیغمبر اکرم ص فرموده اند: هرکه بزرگان مارا احترام نکند وکودکان ما را نوازش ننماید، از ما نیست.

در پرتو این ارشاد با عظمت کنج کاوی دشواریهای روانی کودکان که منبع اصلی وعمدهء صحت فزیکی آنان است. برای معلم، برای پدر و مادر و در نهایت برای دولت و مردم از اولویت های کاری به شمار می رود که غفلت از آن جبران نا پذیر است. امروز کودکان کشور به ویژه در روستاها و دور دست های مملکت، از امکانات آموزش، تفریح، تندرستی وورزش سالم محرومند. خیلی از آنها به اثر فشار فقر وتنگدستی خانواده های شان به کار اجباری وشاقه مشغولند. به علت عقب ماندگی وسطح نازل سواد به نیازهای روحی وروانی کودکان توجه و اعتنا صورت نمی گیرد وبسا از کودکان کشور در سنین آغازین حیات از لحاظ سایکلوژیک دچار ضربهٔ روحی وعقدهٔ روانی می گردند. بدتر از این مصایب، قاچاق کودکان از سوی گروه های جنایتکار است که درمیان جامعهٔ شهرها و ولایات و درمیان خانواده ها چنان وحشت ونگرانی خلق نموده است که همه به یکدیگر بی اعتماد گردیده وبحران اعتماد میان دولت، پلیس و نیروهای امنیتی وخانواده ها عمیق تر گردیده است واولیای کودکان از این وضع پیش آمده رنج می برند ودر جنب سایر دشواریهای زندگی، این آدم ربایی های سازمان یافته از سوی جنایتکاران برمیزان درد و رنج مردم افزوده است.

یکی از وظایف خیلی اساسی دولت به ویژه ارگانها و مؤسسات تعلیمی وتربیتی است که به میراث های پس از جنگ در کشور پایان داده و چنان زمینه هایی را فراهم نمایند که کودکان آزادانه بتوانند مطابق عصر و زمان رشد کنند، بیاموند واز همه نعمت های خدا داد بهره مند گردند، تا به حیث جوانان سالم و



بر دولت است، تا مطابق دستورات آیین مقدس اسلام، قانون اساسی کشور، کنوانسیون های بین المللی وروحیهٔ حقوق بشر، به حق کودکان اعتنا گردد واز پامال شدن حقوق آنها به هر عاملی که بوده باشد جلوگیری صورت گیرد

مفید برای جامعهٔ خود تقدیم گردند و چرخ عظیم این کشور را به دوش کشند. همچنان برای دولت لازم است که شبکهٔ کودکستان ها را در مرکز و ولایات کشور گسترش دهد و این کودکستان ها به مرکز آموزش وپرورش

در صورتی که دولت یکجا با مؤسساتی که در راستای حیات کودک در کشور کار و فعالیت می نمایند همآهنگ نگردد و توجه جدی در زمینه حیات کودک انجام نگیرد، به یقین سرنوشت تعدادی از کودکان ما در کشور، مخدوش ونامعلوم خواهد بود و نه تنها آنها رنج امروز را می کشند بلکه با چنین دشواریها بزرگ می شوند و این تابوت گندیده را در آینده ها نیز حمل خواهند کرد

آنها قبل از مکتب تبدیل گردد.

بر دولت است، تا مطابق دستورات آیین مقدس اسلام، قانون اساسی کشور، کنوانسیون های بین المللی وروحیهٔ حقوق بشر، به حق کودکان اعتنا گردد واز پامال شدن حقوق آنها به هر عاملی که بوده باشد جلوگیری صورت گیرد.

موضوع خشونت های خانوادگی به اشکال و درجات مختلف نظام وشیرازه خانواده ها را از هم می پاشد که قبل از همه کودکان چنین خانواده ها از این گونه خشونت ها متضرر می گردند واین پدیدهء رنج دهنده در روستاها و مناطق دور دست کشور چنان بیداد می نماید که ما حصل این حرکت های زشت که خود محصول عقب ماندگی اجتماعی وضعف اقتصادی خانواده ها می باشد، کودکان را مورد آماج و بی رحمی قرار می دهد که در نتیجه مانع رشد وپیشرفت آنان می گردد. نمونه های خودسوزی زنان در برخی از مناطق کشور، بنابر عوامل گوناگون انگیزه های بدی برای کودکان این خانواده ها به بار می آورد، در جنب هزاران دشواری که میراث سال های پسین جنگ وآشوب در کشور است، بی ثباتی خانواده ها، بی حرمتی به زنان، ازدواج های قبل از وقت، کارهای طاقت فرسا و سربازگیری کودکان به میزان این دشواری افزوده است.

از روز جهانی کودک نخستین بار در سال ۱۳۵۳ از سوی حکومت افغانستان به شکل رسمی تجلیل به عمل آمد. از آن تاریخ به بعد در مقاطع مختلف از روز جهانی کودک با تشریفات دولتی تجلیل به عمل می آید که هیچ گاه به زندگی کودکان و خانواده های ما چندان تأثیر عملی نداشته است. همین گونه تجلیل وبزرگداشت از سایر روزها مانند: روز معلم، روز مادر وغیره که با چند شعار تدویر می یابد و سر وکلهء چند تن از کرسی نشینان ظاهر می گردد وچند خطابه و بیانیه یی بی سر و پا از جانب مسؤولان ایراد می گردد وبس.

راه حل معضل کودکان افغانستان، این سخنان تشریفاتی نیست، بلکه راه حل بازگشت به محیط سالم خانواده ها و جامعه است در صورتی که دغدغه های زیادی این ثبات را تهدید می کند، باید بپذیریم که زندگی کودکان ما، تافته یی جدا بافته از نظام خانواده، محیط، مکتب وجامعه نیست هر قدر محیط خانواده متلاشی گردد، به همان تناسب حیات کودکان ما آسیب پذیر می گردد. امروز کودکان در خانواده های بی سرپرست نان آور خانواده اند، زیرا تعداد از خانواده ها مسؤول و نان آور خویش را از دست داده اند. وکودکان در مقام مسؤولیت خانواده قرار گرفته اند، آن هم در صورتی که کودک پسر بوده باشد. کودکان به کارهای شاقه می پردازند. آموزش وپرورش از آنها گرفته می شود. در بسا موارد به تگدی می پردازند وچهره های عبوس آنها در انتظار عامه منظرهٔ ناخوش آیند را به وجود آورده است که وجدان هر بیننده را تکان می دهد.

این بزرگترین دشواری حیات آیندهٔ کشور ماست. وضعیت کنونی کودکان بی سرپرست در کشور خیلی تکان دهنده است. هر چند مؤسسهء آشیانه و مرستون ها و سایر مؤسسات غیر دولتی، کارهایی را در جهت تربیهٔ کودکان انجام می دهند، اما این نهادها، در موجویت کمیت بزرگی از کودکان بی سرپرست که در کشور وجود دارند، نمی توانند رسیدگی نماید. با وجود کمک های فراوان خارجی، این کودکان از انظار فراموش شده اند. این کودکان در زباله دانها، راه روها و مخروبه ها با دستان کوچک وترکیده و لباس های مندرس به جمع آوری اشیاء مشغولند. در موجودیت مؤسسات حقوق بشر جهانی، کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان که بخشی از کارهای آنها را حمایت از حقوق کودکان تشکیل می دهد، کمترین توجه به این کاروان بی سرپرست انجام می دهند در صورتی که دولت یکجا با مؤسساتی که در راستای حیات کودک در کشور کار و فعالیت می نمایند همآهنگ نگردد و توجه جدی در زمینه حیات کودک انجام نگیرد، به یقین سرنوشت تعدادی از کودکان ما در کشور، مخدوش ونامعلوم خواهد بود و نه تنها آنها رنج امروز را می کشند بلکه با چنین دشواریها بزرگ می شوند و این تابوت گندیده را در آینده ها نیز حمل خواهند کرد.

هشت جوزا ...

غربی ها دانسته اند که واقعا در آن روز چه گذشت. بسیاری از رسانه های خبری در امریکا و انگلستان این حرکت را به ناکامی برنامهء بازسازی در افغانستان که حتی در ایجاد پلیس ملی نیز ناموفق بوده است، مسایلی از این قبیل رابطه دادند.

این ماجرا ضرورت تعریفی واضح برای حضور نیروهای خارجی در این کشور و قانونمند شدن این حضور را بار دیگر برجسته ساخت تا جلو تبلیغات سوء گرفته شود.

مسالهء مهمی که در دادن انگیزه به خشونت ها نقش مهم دارد، عدم تعریف واضح از حضور نیروهای خارجی در افغانستان است. ما نباید سر راه چون کبک زیر برف نمائیم و تصور کنیم که همه چیز به خوبی به پیش می رود. حقیقت این است که با هر واقعه یی از نوع ماجرای هشت جوزا، در ذهن مردم ماهیت و اهداف حضور این نیروها، بیشتر مورد سوال قرار می گیرد. این مسئله خود موجب می گردد تا بجای اینکه حضور نیروهای خارجی در صلح و ثبات در کشور نقش مثبت ایفا نماید برعکس به گسترده تر شدن دامنهء خشونت و خونریزی بینجامد. این ابهام، برای خشونت گرایی انگیزه فراهم می کند و احساسات خارجی ستیزی را دامن می زند که در نهایت نه به نفع افغانستان است و نه به نفع حضور جامعهء جهانی در این کشور.

قبل از افتتاح پارلمان، در این رابطه امید های بسیاری به پارلمان کشور وابسته بود اما عملکرد های ضعیف پارلمان تاکنون، به اعتبار این نهاد نهایت مهم صدمه وارد آورده و این امکان را که در مسأله یی چنین مهم بتواند تصمیمی در خور وشایسته بگیرد، تضعیف نموده است.

گفتند و ...

این بی برک شدن ها تنها به موتر های امریکایی محدود نیست. خدا از بی برک شدن طیارات امریکایی نجات دهد که وقتی اشترنگ یا برکش خراب شد، بمب های خود را در هرجائی که خواست فرو می ریزد و تا دل تان بخواهد اجل گرفته ها را می کشد. از ماجرای (عزیز کلی) در قندهار و هرات و ارزگان و ده مولوی غلام ربانی در کنر وده ها مورد دیگر در کشور همه از ناشی یک نقص تکنیکی در سیستم برک و اشترنگ طیاره قلمداد می شود.

پس نه نتها موترها و طیارات امریکایی بی برک می شوند بلکه بعضی اوقات سربازان نیز به همین مشکل مواجه می گردند. پس نتیجه می گیریم که بی برک شدن انسانها هم ممکن است همانگونه که در تظاهرات هشت جوزا دیده شد.

جناب رئیس جمهور در سخنان شان به مناسبت حوادث هشت جوزا نشان دادند که خوشبختانه می دانند وظیفهء برک چیست و اشترنگ چه کاری را باید انجام دهد و اگر خراب شود چه مصیبتی به بار می آید زیرا خود در رانندگی با چنین موتری تجربه دارند. رئیس جمهور کشور ما هم موتری را از (بن) با هندل آقای کوفی انان چالان کرده اند و گروهی از کلینران متخصص، راننده را در طی طریق همراهی و کمک می کنند. ولی موتر به علت عوارض تکنیکی تا کنون درهر کیلومتر به ارزش صدها میلیون دلار تیل نوش جان کرده و دود و غرشی بسیار بیشتر از سرعت دارد. رئیس جمهور در ظاهر اشترنگ را در دست دارند اما اشترنگ خراب است و کار نمی کند. برک ها هم حالتی بهتر از اشترنگ ندارند. هارن موتر هم بیشتر اوقات کر است و به جای صدای هارن معمولی قر– قر می کند که صدای آن را حتی در منطقهء (گذر) هم کسی نمی شنود!

این هارن نمی تواند به صورت مؤثر به عابرین پیاده هوشدار دهد تا از سرراه این دولت بی برک و بی اشترنگ کنار بروند. انجن هم فقط آواز دارد و دود. پس وای به حال عابرین پیاده! بعضی ها به این باورند که حتی اگر آقای محمود مستری هم به کمک این موتر بیاید، کاری برایش انجام نخواهد داد!!

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت
می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارکان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ هشتم | چهارشنبه ۱۷ جوزا ۱۳۸۵ | ۱۰ جمادی الأول ۱۴۲۶ – | June 7 , 2006

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند
- مطالب آمده مسترد نمی گردد .
- آرا واندیـــــشه هـــــای مقـــــالات غیــــر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضـع جمعیت نیست.

شعار ما

رضاي خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از علي‌ترين آرزوهاي ملت

گفتند وشنیدیم!

ابوبکر سبزوار

سخنی اندر باب خواص برک و اشترنگ

با وجود تلاش دولت برای به فراموشی سپردن حوادث دردناک هشت جوزا، این مساله موضوع بحث در هر ورکشاپ است. آن چه که بسیار مورد توجه و دقت حلقات دست اندرکار در امور تکنیک موتر قرار گرفته، توجیه کارشناسانهٔ جناب رئیس جمهور از این ماجراست. این مسأله به خصوص در هر ورکشاپ مورد تحلیل های کارشناسانهٔ شاگردان مستری قرار دارد.

به فرمودهٔ رئیس جمهور، این واقعه ناشی از خرابی در سیستم برک و اشترنگ یک موتر لاری یا تانکر امریکایی بوده است.

برای بنده که در دوران هجرت مدتی شاگرد مستری بودم، و با وجود این که به عنوان یک شاگرد کم آموخته، با سیستم برک و اشترنگ موتر های امریکایی زیاد آشنایی هم ندارم، این توجیه جناب رئیس جمهور تا حدودی قانع کننده است. زیرا فکر می کنم باید همه برک ها و اشترنگ ها مانند هم کار کنند و اگر گاهی هم نقص تکنیکی به میان آید، غیر طبیعی نیست. حالا فرقی نمی کند که موتر ساخت کدام کشور باشد. اما متأسفانه همهٔ مردم کشور ما مانند من در این امور سابقهٔ کار و تجربهٔ کار آموزی ندارند که بدانند سیستم برک موتر های امریکایی هم از خرابی برکنار نیستند.

اما نتیجهٔ بی برک شدن موتر امریکایی این شد که تظاهرات مردم در مخالفت به آن نیز بی برک شود و اشترنگ آن نیز به دست مردم ناباب بیفتد که همانند موتر بی برک و بی اشترنگ امریکایی به هرجایی که برخورد کرد، صدمه وارد آورد.

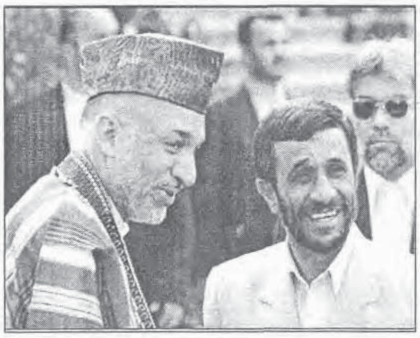
بعضی ها می گویند که از دو سرکهٔ بگرام تا سرای شمالی حدود پنجاه کیلومتر راه است. چگونه ممکن است که موتری این همه مسافت را بدون برک و اشترنگ طی طریق نماید و با موتر های متعدد تصادم کند اما در تمام قطار کسی نباشد که به دریور دستور توقف بدهد وموتر هم به راه خود ادامه دهد؟

عین همین اعتراض در مورد تظاهرات مردم در هشت جوزا از طرف جانبداران دولت مطرح شد که چگونه ممکن است تظاهراتی با این گستردگی بدون نقشهٔ قبلی طرح شده باشد و به همهٔ شهر گسترش یابد؟ در جواب باید گفت که اگر شما قبول می کنید که موتری بی برک و بی اشترنگ می تواند پنجاه کیلومتر راه برود پس چرا در مورد تظاهرات بی برک، ده کیلومتر راه رفتن را قبول ندارید؟!!

بسیاری از مردم گمان دارند که موترهای امریکایی هرگز نباید بی برک شوند ومدعی اند که این حادثه ناشی از نقص تکنیکی نیست. این تصور اشتباه است و خراب شدن برک موتر امریکایی هم ممکن است اما با این تفاوت که از آن جایی که امریکا یک ابرقدرت است، موتر های امریکایی هم ابر موترند. پس باید بپذیریم که وقتی برک یک ابر موتر خراب شود، دهها موتر را زیر می گیرد و چندین نفر را می کشد اما از حرکت باز نمی ایستد.

این گونه بی برک شدن های امریکایی در جهان بی سابقه نیست. به گونهٔ مثال همین چند سال قبل بعضی از این نوع موترها از امریکا بی برک شدند و هزاران کیلومتر راه را طی طریق کردند تا سرانجام در سرای شمالی بغداد پس از خرابی های بسیار متوقف ساخته شدند. تنها فرقی که واقعهٔ این سرای شمالی با آن سرای شمالی دارد این است که در سرای شمالی بغداد، پلیس حوزهٔ مربوطه به کمک دریور موتر بی برک نیامد و به روی مردم گلوله شلیک نکرد. شاید به همین دلیل آنها هنوز هم در محل حادثه در بغداد متوقف و درگیر جنگ با مردمند! ص۷

د افغانستان او ایران پر اړیکو لنډه کتنه



خلک په دي هیله دي چي د ولسمشر کرزي ددي سفر نه پس د دواړو ګاونډیو هیوادونو ترمنځ د وروړګلوي جرلي لاپسي ژوري شي. دا کار د دواړو ملکونو او د سیمی د هیوادنو په ګټه ده

ولسمشر کرزي یکشنبي په ورځ د جوزا د میاشتي په اوومه نیټه د ایران د اسلامي جمهوریت له چارواکو سره دخبرو لپاره په یوي رسمي لیده کاته په موخه ایران ته په سفر لاړ. طمع دا وه چي دا سفر تیر کال ترسره شوي واي خو د ځیني ستونزو له امله وځنډیده.

ایران او افغانستان داسي دوه ګاونډي هیوادونه دي چي د تاریخ په اوږدو کښي کله کله سره مشترك تاریخ او برخلیك لرلي دي. ددواړو هیوادونو د خلکو ترمنځ اړیکي ډیري لرغوني او نشلیدونکي دي.

د دواړو هیوادنو ترمنځ رسمي اړیکو له شلمي پیړي له سر نه شروع کیږي چي د افغانستان لخوا یو پلاوي د افغانستان د پاچا امان الله خان په فرمان ایران سره د سیاسي اړیکو د تیډو په مقصد د عبدالعزیز خان په مشري تهران ته سفر وکړ او وروسته د دواړو ملکونو ترمنځ د داسي یو دوستانه قرارداد دلاسلیك کولو زمینه برابره شوه چي ایران خپل هیڅ یو ګاونډي سره نه دي امضا کړي. په دي قرار داد کښی راغلي دي چي دواړو متعاهدو هیوادونو دا تعهد کوي چي هیڅ یو دریم ګړي هیواد ته دا اجازه نه ورکوي چي له هغه هیواد له خاوري څخه د بل لوري پرضد نظامي برید وکړي یا له هغه خاوري نه د جنګي توکی په لیږدولو کښی کار واخلي. که یو دریم ګړي هیواد وغواړي دا کار په زور سرته ورسوي، نو دواړه هیوادونو ته په کار دي چي د خپل ځواکونو په کارولو سره ددي کار مخنیوي وکړي.

له هغه نه وروسته د ایران او افغانستان ترمنځ اړیکی تل دوستانه او د ورورولی په فضا کښی پراختیا ومونده. یواځیني مسئله چي کله کله د دواړو ملکونو ترمنځ ستونزه رامنځ ته کوله هغه د هلمند د اوبو مسئله وه. هر هغه ژمي چي په افغانستان کی د واوري اوربښت کمیده نو د هماغه کال د اوري په موسم کښی د سیستان په سیمه د اوبو کمي محسوسیده او دا مسئله د دواړو ملکونو په اړیکو کښی لږ خنډ رامنځ ته کوله. ترڅو چي د دیارلسوه شپږ پنځوسم کال کښی د ایران او افغانستان ترمنځ د هیرمند قرار داد لاسلیك شول چي د دواړو ملکونو د ایو برخه د هلمند په دلتا کښی مشخصه کړه او دا ستونزه هم د حل لاره ومونده.

د جهاد په دوران کښی، ایران د ملیونو افغانانو د مهاجرت تاتوبي وه. که څه هم د ایران اسلامي جمهوریت پخپله په دي وخت کښی ډیرو ستونزو لکه اقتصادي بندیز او تحمیلي جنګ سره لاس په ګریوان وو خو د افغان مهاجرو ستونزه هم بي له دي چي د بین المللي مراجعو لخوا مرسته ورسره وشي، وزغمله. دا یوه نه هیریدونکی مرسته او قرباني وه چي د ایران دولت او خلکو د افغانانو د آزادي په جهاد کښی ورکړه.

د طالبانو د حکومت په وخت کښی ایران د متحدي جبهي له مهمو پلویانو څخه وو. د طالبانو د پرځیدو نه وروسته، ایران اسلامي جمهوریت د افغانستان د بیا ودانولو په برخه کښی دپام وړ مرسته کړي دي او دا مرستي دوام لري.

د ایران د خصوصي سکتور تجارتي توکی اوس د افغانستان په بازارونو کی ډیر اخیستونکی لري او د دواړو ملکونو ترمنځ د تجارت کچه په کال کښی سلهاو ملیونو ډالرو ته رسیږي.

د ایران اسلامي جمهوریت د پام وړ پرمختونه د افغان خلکو له خوا په ډیري خوشحالي سره تعقیب کیږي.

خلك په دي هیله دي چي د ولسمشر کرزي ددي سفر نه پس د دواړو ګاونډیو هیوادونو ترمنځ د وروړګلوي جرلي لاپسي ژوري شي. دا کار د دواړو ملکونو او د سیمی د هیوادنو په ګټه دہ.

پلیس به خوابگاه دخترانهء دانشجویان دانشگاه ولایت بلخ حمله کرد



به روز دوشنبه ده ها تن از دانشجویان دختر دانشگاه بلخ در اعتراض به حملهٔ افراد پلیس به خوابگاه شان دست به اعتصاب زده و دروازهٔ ورودی این خوابگاه را به روی مسؤولان بستند.

به گزارش بی بی سی این دختران دانشجو گفته اند که نیمه های شب دوشنبه ۱۵ جوزا دو پلیس مسلح که در حالت مستی بودند با حمله به خوابگاه دخترانهٔ دانشگاه بلخ در شهر مزار شریف می خواستند به آنها تجاوز کنند.

به گفتهٔ یکی از دختر دانشجو که نخواست نامش افشا شود، این اولین بار نیست که پلیس به خوابگاه آنان حمله می کند بلکه سومین بار است که مردان مسلح در نیمه های شب تلاش ورود به خوابگاه دخترانه را نموده اند.

اسد الله حارس معاون اداری دانشگاه بلخ ضمن انتقاد از این عملکرد پلیس گفته است که محافظان نباید به این افراد اجازه می داد که وارد صحن خوابگاه شوند ولی محافظان در پاسخ به این اعتراض آقای حارس گفته اند که افراد مذکور از مقر فرماندهی پلیس آمده بودند و از جملهٔ مقامات ارشد فرماندهی پلیس بودند که محافظان نمی توانستند مانع آنها گردند.

گفتنی است که هم اکنون آزمون های بیست در صد در دانشکده ها آغاز شده و اعتصاب دختران دانشجو شاید منجر به محرومیت آنها از این آزمون گردد بناءً برای مسؤولان ولایت بلخ بایسته است تا با تأمین امنیت دانشجویان و جلوگیری از وقوع چنان حادثه یی موجبات ناراحتی و از هم پاشیدگی فکری آنان را مرفوع سازند.

سرزدن چنین اعمالی از پلیس که وظیفه اش حراست از جان و مال و آبروی مردم است گناه مضاعف تلقی می شود و مرتکبان آن باید شدیداً مجازات شوند و این که ثابت شود آنان در حالت سکر و بیهوشی بوده اند سزای آنان هنوز باید سنگین تر باشد.